



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

و خدايي که در اين نزديکي است / لای اين شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قرار بر اين بود که فارسي ۲ هم مثل فارسي ۱، خیلی مختصر و خلاصه باشد. اصلاً دوست نداشتيم که وارد جزئیات بشويم و تمام مطالب را یک به یک توضیح بدهيم. اما چه توان کرد؛ که گاهی قلم سرکشی می کرد و به هر جایی سرک می کشید و ما را هم به دنبال خود می کشاند.

امسال خط من درس را تفسیر دادم. تا چشم دانش آموزان به اين نوع خط عادت نکند شاید تمرینی ناخودآگاه باشد برای خوش خطی. اگر چه در نهایت تلفیقی شد.

بر خلاف سال های قبل که آمدند و «ورد» درس را گرفتند - که کار خوبی هم کردند - اما اشکالات و نظرات خودشان را نکشتند؛ امسال بکار بزرگوار ما خانم «سلیسی» از بناب لطف کردند اشکالات بسیاری را بر طرف کردند. خواه تاپی و خواه بعضی مطالب را که من بی تفاوت از کنارشان رد شده بودم. و تشویق ها و تحسین های خانم خوش نظر سرگروه محترم استان آ. ش. بسیار دگرگون کننده بود. از بیج محبتی دین نورزیدند. ما ناباشند.

زمان زیادی صرف کردیم. گاهی واقعاً خسته کننده می شد. مخصوصاً وقتی می گفتند: «می خواهید چه کار؟ انواع کتاب های زرد و رنگی کار را آسان کرده اند!! چه خودتان را دچار زحمت می کنید؟» اين جملات، همیشه حُکمتی را دو چندان می کرد.

شاید یکی از دلایل اين جزوه، در نهایت، هزینه اندکی است که برای بعضی از دانش آموزان خواهد داشت. مخصوصاً شاید به دست آن دانش آموزی برسد که خدای ناکرده از داشتن معلم فارسي هم محروم است.

احمد رمضان زاده

فارسی یازدهم

ستایش

لطف خدا

۱- به نام چاشنی بخش زبان؛ حلاوت سنج معنی در بیان؛

قلمرو زبانی:

چاشنی بخش: مقدار ترشی که به غذا می زنند. / آنچه بر تأثیر سخن بیفزاید. (مرکب)
حلاوت سنج: شیرینی بخش. / بیان: زبان آوری

قلمرو ادبی:

مجاز: « زبان » از « سخن » / حس آمیزی: چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج بیان ها
مراعات نظیر: زبان / بیان / چاشنی بخش / حلاوت سنج

قلمرو فکری:

به نام آن خدای سخنم را آغاز می کنم که یاد او تأثیر سخن را زیاد می کند / و کلام را شیرینی می بخشد

۲- بلند آن سرکه او خواهد بلندش نژد آن دل، که او خواهد نژدش

قلمرو زبانی:

نژد: افسرده، پست، خوار / ش: نقش مفعولی

قلمرو ادبی:

تکرار: بلند / نژد / مجاز: « سر » مجاز از « وجود » / واج آرایی: ن / مراعات نظیر: دل / سر / تلمیح: تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ

قلمرو فکری:

خداوند هر کسی را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد

۳- در ناله احسان کشاده ست به هر کس آنچه می بایست داده ست

قلمرو زبانی:

احسان: نیکی کردن، بخشش کردن

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: در، گشودن / اضافه استعاری: در احسان (احسان مانند خانه ای است که در دارد) / واج آرایی: س

قلمرو فکری:

خداوند در احسان و بخشندگی اش را به روی همه باز کرده است و به هر کس آن چیز را که لازم و شایسته ی او بوده، بخشیده است.

۴- به ترتیبی نهاده و صنع عالم که فی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی:

نهاد: ماضی نقلی (نهاده است)

قلمرو ادبی:

تضاد: بیش / کم / کنایه: « یک موی » کنایه از « چیز بسیار اندک »

قلمرو فکری:

خداوند جهان را طوری آفریده است که همه چیز در جا و اندازه خود است و هیچ چیز کم و زیاد آفریده نشده است.

۵- اگر لطفش ترين حال کرد هم ادبار اقبال کرد

قلمرو زبانی:

قرین : همراه / ادبار: پشت کردن ، بدبختی / اقبال : روی آوردن، پیش آمدن، طالع، خوشبختی

قلمرو ادبی:

تضاد: ادبار / اقبال

قلمرو فکری:

اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود همه بدبختی های او تبدیل به خوشبختی می شود

۶- و کر توفیق او یک سونند پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی:

حذف به قرینه لفظی فعل « آید » در مصراع دوم

قلمرو ادبی:

تشخیص : پای نهادن توفیق / کنایه : « پای یک سو نهادن » کنایه از « همراه نبودن » / جناس: پای / رای / تناسب: رای ، تدبیر

قلمرو فکری:

اگر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود دیگر از دست اندیشه و عقل ، کاری بر نمی آید و انسان از انجام هر کاری ناتوان است.

۷- خرد را کر بخشد روشایی بساند تا بد در تیره رای

قلمرو زبانی:

تیره رای : وندی - مرکب

قلمرو ادبی:

تلمیح : يُخْرِجُوهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ / تضاد: روشنایی، تیره / مراعات نظیر: خرد ، رای /

کنایه : «تیره رای» کنایه از « گمراهی »

قلمرو فکری:

اگر خداوند راه عقل را روشن نسازد و راه درست را نشان ندهد همیشه عقل در نادانی می ماند.

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از بیچ آگاه

قلمرو زبانی:

گوید: بگوید (مضارع التزامی)

قلمرو ادبی:

تشخیص: عقل بگوید. / تناقض: کمال عقل بگوید آگاه نیستم / استعاره : « این راه » استعاره از « درک و معرفت »

قلمرو فکری:

زمانی عقل انسان در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که اقرار به ناگاهی بکند.

فرهاد و شیرین ، وحشی بافقی

درس یکم

نیکی

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی:

یکی : اسم مبهم / فروماند: تعجب کرد / صنع : آفرینش ، آفریدن

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دست و پا / لطف و صنع / کنایه : بی دست و پا بودن کنایه از ناتوانی .

قلمرو فکری:

شخصی روباهی را دید که بی دست و پا بود (ناتوان بود) ؛ از آفرینش و لطف خداوند تعجب کرد...

۲- که چون زندگانی به سمر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو زبانی:

چون: چگونه / به سر بردن : سپری کردن

قلمرو ادبی:

مزااعات نظیر : دست و پا / کنایه : به سر بردن

قلمرو فکری:

که چگونه زندگی می کند و با این ناتوانی چگونه غذا می خورد؟

۳- در این بود ویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی:

در این بود : در این فکر بود / شوریده رنگ : آشفته حال / برآمد: بیرون آمد / به چنگ : شکار کرده

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر : شیر و شغال (هر دو حیوان هستند) / تضاد : شیر و شغال (قدرت مند ی و ضعف) / کنایه : به چنگ آوردن

قلمرو فکری:

شخص درویش پریشان حال در این فکر بود که شیری آمد در حالی که شغالی را شکار کرده بود

۴- شغال گون بخت را شیر خورد باند آنخس، روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی:

نگون بخت : بدبخت (صفت مرکب)

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: شغال و روباه / جناس ناقص: شیر و سیر / کنایه : نگون بخت بودن

قلمرو فکری:

شیر شغال بیچاره را خورد و باقی مانده آن را روباه خورد

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی:

دگر روز : روز دیگر (ترکیب وصفی) / اتفاق افتاد: رخ داد / روزی رسان : خداوند (صفت فاعلی مرکب مرخم = روزی رساننده).

قوت: رزق ، روزی / ش: مضاف الیه (روز او)

قلمرو فکری:

این اتفاق (شیری شغالی را شکار کرد) روز دیگر هم رخ داد: خداوند روزی روباه را به او رساند
۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی:

یقین: ایمان قلبی به قدرت خدا که در آن شک راه داشته باشد / دیده: چشم / بیننده: آگاه، هوشیار / شد: رفت /
تکیه کرد: توکل کرد / را: فک اضافه (بدل از کسره. دیده مرد)

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دیده و بیننده / کنایه: بیننده کردن (آگاه کردن) / ایهام تناسب: دیده: الف (چشم ب) رؤیت شده (در این
جا منظور «چشم» است

قلمرو فکری:

یقین، چشم مرد را آگاه ساخت و رفت و به خداوند توکل کرد
۷- کز این پس به کنجی نشینم چو مور که روزی خوردند پستان به زور

قلمرو زبانی:

کز این: که از این / نشینم: می نشینم «مضارع اخباری» / کنج: گوشه / نشینم: مضارع اخباری / مور: مورچه / نخوردند:
فعل ماضی در معنی مضارع اخباری «نمی خورند» / پیل: فیل / به زور: زورمندی

قلمرو ادبی:

تضاد: مور / پیل / جناس: مور، زور / تشبیه: من مانند موری به کنجی می نشینم و کاری نمی کنم

قلمرو فکری:

از این به بعد من مانند مورچه ای در گوشه ای بی کار می نشینم چرا که فیلان (زورمندان) نه به زور بازوی خود روزی به دست
می آورند بلکه خداوند روزی آنها را می رساند. (به دست آوردن روزی به زور و توانمندی نیست)

۸- ز نخدان فرو برد چندی به چپ که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی:

ز نخدان: چانه / ز نخدان به جیب فرو بردن: به تفکر فرو رفتن و کوشش نکردن / جیب: یقه، گریبان / بخشنده: خداوند بخشنده

قلمرو ادبی:

کنایه: ز نخدان به جیب فرو بردن / جناس: جیب / غیب / تلمیح: ان الله هو الرزاق

قلمرو فکری:

مدتی تلاش نکرد به این امید که خداوند رزق و روزی را از غیب می فرستد.

۹- نه بیکانه تیسار خوروش نه دوست چو چمکش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی:

تیسار خوردن: غم خوردن / ش: مضاف الیه. (جهش ضمیر: تیمارش) (رگش - استخوانش - پوستش)

چنگ: انگشت، وسیله موسیقی

قلمرو ادبی:

تضاد: بیکانه / دوست / مراعات نظیر: چنگ، رگ، استخوان، پوست / تشبیه: شخص مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود /

جناس: دوست / پوست / ایهام تناسب: چنگ: الف (نوعی ساز ب) انگشت دست. در این معنی با رگ و استخوان و پوست

تناسب دارد که مورد نظر شاعر نیست.

قلمرو فکری :

هیچ کس به فکر او نبود و او غمخواری نکرد، مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود.

۱۰- چو صبرش مانند از ضعیفی و هوش زد دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی :

ش: در صبرش « متمم » است برای او صبر نماند ؛ در محرابش « مضاف الیه ، جهش ضمیر » ز دیوار محراب به گوشش آمد / محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد

قلمرو ادبی :

دیوار محراب : مجاز از عالم غیب / جناس: هوش ، گوش

قلمرو فکری :

وقتی صبرش تمام شد از عالم غیب ندایی را شنید

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل میند از خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی :

دغل: حيله گر، فریبکار (در اصل کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر می دهد) / شل: لنگ ، بی پا / درنده : صفت فاعلی

قلمرو ادبی :

تشبیه : تو مثل شیر درنده باش. / مراعات نظیر ک شیر و روباه

قلمرو فکری :

ای مرد فریبکار برو مانند شیر درنده باش مانند روباه تنبلی نکن.

۱۲- چنان سعی کن که تو مانند چو شیر چو باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی :

سعی : تلاش ، کار / مآند: بمآند، مضارع التزامی / وامانده : باقی مانده /

قلمرو ادبی :

جناس: شیر / سیر / تشبیه : تو همانند شیر باش تا چیزی از تو بماند

قلمرو فکری :

چنان زندگی کن که مانند شیر از تو غذایی برای دیگران باقی بماند، روباه نباش که از باقی مانده دیگران استفاده کنی (تلاش کن)

۱۳- بخورتا توانی به بازوی خویش که میت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی :

بخور : بهره مند شو / سعی ات بود در ترازوی خویش : نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد

قلمرو ادبی :

مجاز : بازو مجاز از « نیرو ، توانایی » / استعاره : سعی (سعی مانند وزنه ای است که در ترازو قرار می گیرد)

کنایه : مصراع دوم (نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد) / تلمیح : لیس للانسان الا ما سعی

قلمرو فکری :

از توانایی خودت استفاده کن چرا که به اندازه سعی و تلاش خودت ، بهره مند خواهی شد. (هر که نان از عمل خویش خورد /

منت حاتم طایي نبرد)

۱۴- بگیر ای جوان، دست درویش پر ز خود را بپنشن که دستم بگیر

قلمرو زبانی :

دست بگیر : یاری کن / درویش : فقیر / نیفکن : ناتوان نشان نده /

قلمرو ادبی :

تضاد: جوان / پیر / تکرار : دست / کنایه : دستم بگیر کنایه از «یاری کن» / نیفکن: کنایه از « ناتوان نشان نده »

قلمرو فکری :

ای انسان سعی کن به دیگران کمک کنی نه این که خود را ناتوان نشان بدهی تا دیگران به تو کمک کنند.

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی :

بخشایش : (بن مضارع « بخشا » + ش) عفو کردن ، درگذشتن ، عفو کردن و رحم کردن /

قلمرو ادبی :

بیت تمثیل است / مراعات نظیر: خدا ، خلق ، بخشایش و بنده / تلمیح به حدیث « المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده »

قلمرو فکری :

خداوند نسبت به آن بنده لطف و بخشش دارد که دیگران از وجود او در راحتی و آسایش هستند.

۱۶- کرم ورز و آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی :

کرم : لطف و بخشش / دون همتان : فرومایگان / بی مغز و پوست : بی مغز و تنها پوست

قلمرو ادبی :

مجاز : سر مجاز از « وجود » / مجاز: مغز مجاز از « فکر » / مجاز : پوست مجاز از « ظاهر » / تضاد : پوست و مغز / مراعات نظیر:

سر ، پوست و مغز

قلمرو فکری :

انسان های عاقل و دانا ، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از

انسان بودن را دارند.

۱۷- کی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی :

سرا : خانه دو سرا (دو دنیا) / بیند : فعل مضارع اخباری . « می بیند » / نیکی : خوبی / رساند : برساند ، مضارع التزامی

قلمرو ادبی :

استعاره : سرا / تلمیح : فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره ؛ الدنيا مزرعه الآخرة

قلمرو فکری : کسی در دو دنیا (دنیا و آخرت) نیکی می بیند که به بندگان خدا نیکی برساند بوستان ، سعدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید:

معیار دوستانِ دغل روز حاجت است	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب	صائب	حیدر کر - فروز
صورت بی صورت بی حدّ غیب	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب	مولوی	کریم بان - تہ
فخری که از وسیلتِ دونِ همّتی رسد	گر نام و ننگ داری از آن فخر ، عار دار	اوحدی	پتی و فخر و مایگی

۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: **یقین**، **مرد را دیده**، **بیننده** کرد / **شد و نگه** بر آفریننده کرد
 پیوندهای وابسته ساز: **زخندان** فرو برد چندی به **چب** که **بخشنده**، **روزی** فرستد ز **غیب**
 ۳- معانی فعل « شد » را در سروده زیر بررسی کنید:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت	قطره باران ما گوهر یک دانه شد	تبدیل شد
منزل حافظ ، کنون بارگه پادشاست	دل بر دلدار رفت ، جان بر جانانه شد	رفت

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه های زیر ، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:
 الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه طولانی بود. - ماه تابناک بود.

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف ، تضاد ، تضمّن و تناسب)

- سیر و بیزار	تراوف	- سیر و گرسنه	تضاد
- سیر و پیاز	تناسب	- سیر و گیاه	تضمّن

اکنون برای دریافت معانی هر یک از واژه های « دست » و « تند » به کمک دو روش بالا ، چند جمله مناسب بنویسید.

او در نخی با دست و پای زود: تناسب	مثل سرکه ، تند و ترش بود: تناسب
دست و قدرت او کلفت انگیز بود: تراوف	اسب تند و تیزی آمد: تراوف
با هم دست و پنجه نرم می کردند: تضمّن	خداوند بسیار تندی داشت: تضمّن
گاهی دستش را می گیر و گاهی پایش را: تناسب و تضاد	رحرو آن نیست که تند و که آهسته رود: تضاد

قلمرو ادبی:

۱- از متن درس ، دو کنایه بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زخندان به چب فرو بردن: کوشه گیری کردن / دست کسی را گرفتن: کمک کردن / که سعت بود در ترازوی خویش: نتیجه اعمال را می بینی

۲- در بیت زیر ، شاعر ، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست / سعدی
 چنگ: یکی از سازهای سیمی که به وسیله انگشتان نوازته می شود. / چنگ: پنجه، مجموعه انگشتان.

و خدايي که در اين نزديکي است / لای اين شب بوهاي آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چرا تو مانند روباه و مانند باشی؟

شبه ادات شبه وجه شبه

۴- در این سروده، « شیر » و « روباه » نماد چه کسانی هستند؟

شیر: قدرتمند و شجاع روباه: ضعیف و محتاج

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. انسان های حائل و دانا، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و

طاهری از انسان بودن را دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید:

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین، سبب می شود که انسان پرهیزگاران باو خیال را کنار بزند و به آگاهی و بصیرت برسد

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

- رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جستن از درها سعدی بیت ۱۱

- سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری بیت ۱۵

- چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن پروین اعتصامی بیت ۱۳

۴) در باره ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت، از خدا برکت » توضیح دهید.

تبسلی کوشش می شود و باید تلاش کرد.

گنج حکمت

همت

موري را ديده که به زور مندي کمر بسته و ملخي را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: « اين مور را ببينيد که به اين کراني چون مي کشد؟ »

مور چون اين بشنيده بخنديد و گفت: « مردان، بار را به نيسروي همت و بازوي حمت کشند، نه به قوت تن. »

بهارستان

قلمرو زباني:

زور مندي: وندي (زور + مند + ي)

کمر بسته: آماده شده (وندي - مرکب « کمر + بست + ه »)

کراني: سنگيني

حمت: مردانگي، جوانمردي

قلمرو ادبي:

تشخيص: بازوي حمت (حمت مانند انساني است که بازو دارد)

کتاب بهارستان اثر « جامي » شاعر قرن نهم است که به تقلید از کتاب « گلستان » سعدی نوشته شده است. اين کتاب هم نظم است هم نثر.